



کلام و فلسفه در شعر شاعران

محمد رضا نوری
دبیر آموزش و پرورش
ناحیه دو قم

آگاهی داشته باشند. در نتیجه نگارنده بر آن شده است، تعدادی از ابیات چند شاعر بزرگ فارسی زبان را که شعرشان به نوعی تجلیگاه آرا و عقاید فلسفی یا کلامی است، به عنوان نمونه معرفی کند و زاویه های گوناگون این نظرات را در حد بضاعت و فهم خود بیان دارد.

موضوع علم کلام، خداست و مسائل آن به سه حوزه ی ذات خدا، صفات خدا و افعال خدا تقسیم می شود. در این نوشتار، شعرهایی را در این سه حوزه مورد بحث قرار می دهیم. شعرهایی از سنایی، نظامی، مولوی، سعدی و حافظ انتخاب شده اند که در آن ها به نوعی از اصطلاحات و عبارات یا نظرات کلامی و فلسفی استفاده شده است و هریک بیان کننده ی دیدگاه های فلاسفه و متکلمین در این زمینه است.

الف) حوزه ی ذات

۱. روش های اثبات وجود خدا

روش های خداشناسی یا اثبات وجود خدا عبارتند از: روش نقلی، روش عقلی، روش نقلی-عقلی، و روش بدهات که روش بدهات خود مبتنی بر دو شیوه است: شیوه ی اخلاقی، و شیوه ی فطرت. در ادامه به بعضی از این روش های اشاره می شود.

روش نقلی: در این روش با تکیه و استناد به قرآن و حدیث، وجود خدا اثبات می شود:

در قرن اول هجری، پاره ای از مسائل کلامی در میان مسلمانان رواج یافت و طی چند قرن، با فلسفه متبادل و به تکامل رسید. مسائل مطرح شده در علم کلام، از قبیل روش های اثبات وجود خدا، برهان های اثبات وجود خدا، شناخت خدا، قدیم یا حادث بودن جهان، چگونگی آفرینش جهان، ترتیب آفرینش جهان، پایان کار جهان، جبر و اختیار و... از جمله مواردی بود که در میان فیلسوفان و متکلمان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

فیلسوفان در مباحث و اظهارنظرهایشان از اصطلاحات خاص خود استفاده می کردند. متکلمان نیز در برابر فیلسوفان، اصطلاحات خاص خود را مطرح می کردند. از طرف دیگر، متکلمان با بیان نظرات گوناگون و جدید، خود به دو گروه اشاعره و معتزله تقسیم شدند، زیرا در بعضی از موارد با هم اختلاف نظر داشتند. این مباحث در قرن های اولیه بین دانشمندان و شاعران بسیار رایج بود. شاعران غالباً برای اظهارنظر درباره ی موضوعات بالا، یا پیرو نظر فیلسوفان بودند، یا پیرو نظر متکلمان (اشاعره یا معتزله). در برخی از موارد هم نظر هر دو گروه را مطرح می کردند. به همین خاطر، اشعار بسیاری از شاعران آن دوره ها آکنده از نظرات و اصطلاحات فلسفی-کلامی هست.

برای این که خوانندگان بتوانند، شعرهای مذکور را بهتر درک کنند و لذت ادبی بیش تری ببرند، لازم است از نظرات و اصطلاحات فیلسوفان و متکلمان درباره ی موضوعات یادشده

گفت گنجی بدم نهانی من
 خلقت الخلق تابدانی من
 [حدیقه الحقیقه، ص ۶۷]

این بیت، اشاره ای به حدیث قدسی «کنت کنزاً مخفیاً و أحببت أن أعرف و خلقت الخلق لکی أعرف» دارد؛ یعنی: من گنجی نهانی بودم، خواستم شناخته شوم، خلق را خلق کردم تا شناخته شوم. در این حدیث به فلسفه ی خلقت انسان هم اشاره شده است و وجود خدا را هم به طور مضمهر و پنهانی به اثبات می رساند. یا به تعبیری دیگر، با روش نقلی (نقل حدیث) به اثبات وجود خدا می پردازد.

شیوه ی فطرت: یعنی این که انسان فطرتاً خدا جو و

خدا شناس است و به وجود آفریدگاری توانا و قادر ایمان دارد، اما آن وجود ذی جود کجاست و چگونه است، نمی داند.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست
 این قدر هست که بانگ جرسی می آید (حافظ)

سعدی نیز معتقد است، خداوندی هست و همه ی مردم یا آفریدگان معترف به وجود و حضور او هستند و همگی فطرتاً بر وجود خدا اتفاق نظر دارند؛ هر چند که ذات و ماهیت او را نمی توان شناخت:

جهان متّفق بر الهیتش

فرمانده در کُنه ماهیتش

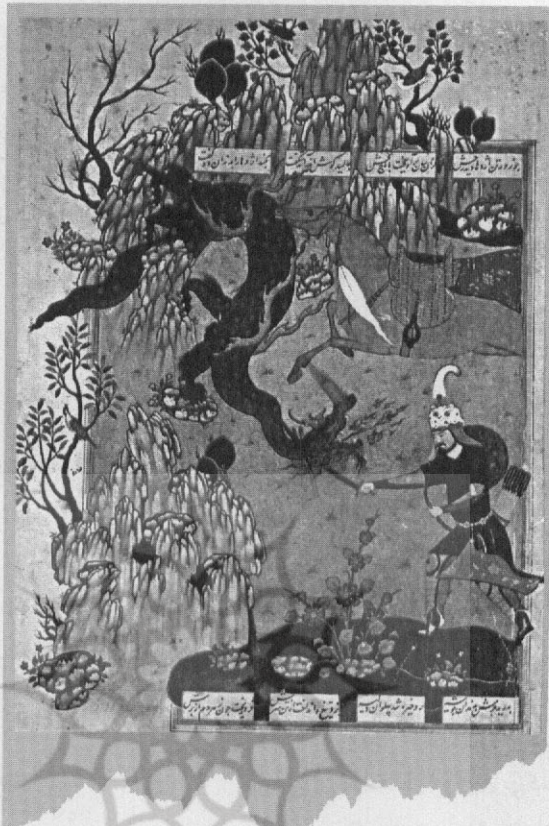
بشر ماورای جلالش نیافت

بصر منتهای جمالش نیافت

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم

نه در نیل وصفش رسد دست فهم

[دیباچه ی بوستان]



نظامی نیز در اقبال نامه، در بیت:

وجود آفرینش بدانم درست
 ندانم که چون آفرید از

نخست

می گوید: «اگرچه به وجود آفریننده یقین دارم، اما چگونگی او و کار آفرینش او را نمی دانم.»

۲. برهان های اثبات وجود خدا
 برهان ها و دلایل اثبات وجود خدا عبارتند از: دلیل حرکت، دلیل امکان و دلیل حدوث. از میان این دلایل، برهان یا دلیل حدوث، برهان متکلمان است که در آن، از طریق حدوث زمانی جهان، پی به وجود خدای قدیم می برند. در این بیت ها از

حدیقه الحقیقه:

آسمان دی نبود و امروز است

باز فردا نباشد او نوزست (ص ۶۵)

صنع او را مقدم است عدم

ذات او را مسلم است قدم (ص ۸۷)

سنایی ضمن بیان ازلی و ابدی بودن ذات خداوند، به شیوه ی متکلمان، از حادث بودن جهان و در نتیجه نابود شدن آن نیز سخن گفته است. واژه های امروز و فردا، اشاره به این جهان و آن جهان (قیامت) نیز دارند. نبودن آسمان در دیروز و نخواهد بودن آن در فردا، بیانگر حادث بودن جهان مطابق با نظر متکلمان است. همین حدوث زمانی، یکی از دلایل اثبات وجود خداست و ما از آن به وجود خداوندی قدیم پی می بریم. در بیت دوم نیز، ذات خدا را قدیم، و دیگر آفریده ها را محکوم به نیستی و نابودی می داند. ضمناً واژه ی عدم، یادآور «نظریه ی اعدام»، یعنی نابودی ما سوی الله است.

خیال و عقل و خرد، هیچ‌گاه نمی‌توانند به ذات او پی ببرند و حتی از توصیف او هم عاجزند:
بشر ماورای جلالش نیافت
بصر منتهای جمالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم
نه در ذیل وصفش رشد دست فهم

[دیباجه‌ی گلستان]

و باز خود سعدی در گلستان این مفهوم را به صراحت بیان می‌دارد که نمی‌توان او را شناخت و حتی نمی‌توان او را وصف کرد:

گر کسی وصف او ز من پرسد
بی دل از بی نشان چه گوید باز؟
عاشقان کشتگان معشوقند
بر نیاید ز کشتگان آواز

[دیباجه‌ی گلستان]

(ب) حوزه‌ی صفات

ولیکن خداوند بالا و پست
به عصیان در رزق بر کس نیست
ادیم زمین سفره‌ی عام اوست
بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
سعدی در ابیات بالا در دیباجه‌ی بوستان، به برشمردن چند صفت از صفات خدا پرداخته است. به علاوه می‌گوید:

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب
گیر و ترسا وظیفه‌ی خور داری
دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمن این نظر داری

[دیباجه‌ی گلستان]

بری ذاتش از تهمت ضدّ و جنس
غنی ملکش از طاعت جنّ و انس
مرو را رسد کبریا و منی
که ملکش قدیم است و ذاتش غنی

[دیباجه‌ی بوستان]

در ابیات بالا، صفات سلبی خدا را یادآور می‌شود؛ یعنی خداوند از ضدّ و جنس مبراست. غنی بودن نیز یعنی کسی که نیازمند نیست و درحقیقت نمی‌توان او را به صفت نیازمند بودن

۳. ممکن یا غیرممکن بودن شناخت ذات خدا
در این جا سؤال این است که: آیا می‌توانیم به ذات خدا پی ببریم یا نه؟ بعضی از متکلمان سعی کرده‌اند، به این سؤال جواب مثبت بدهند و معمولاً یکی از راه‌هایی را که انتخاب کرده‌اند، راه امکان رؤیت خداست. معتزله و فلاسفه معتقدند، خدا را با چشم سر نمی‌توان دید، بلکه او را با چشم دل باید دید.

دیدار خدا بود میسر

با دیده‌ی دل نه دیده‌ی سر

فردوسی نیز این مطلب را در بیت زیر این‌گونه بیان می‌دارد:
به بینندگان آفریننده را

نبینی، مرنجان دو بیننده را [شاهنامه، جلد ۱]

سنایی در این جا انسان‌ها را از تفکر و خیال‌پردازی برای شناخت ذات برحذر می‌دارد و توصیه می‌کند که وهم و خیال را از تشویق و برانگیختن برای شناخت او برحذر دارند. او به شیوه‌ی متکلمان، خدا را قدیم، و انسان و فکرش را حادث می‌داند. او در حدیقه‌ی الحقیقه تأکید می‌کند که حادث هیچ‌گاه نمی‌تواند قدیم را بشناسد:

چه کنی وهم را به جستش حت

کی بود با قدم حدیث حدث (ص ۶۴)

و در بیت زیر نیز:

با تقاضای عقل و نفس و حواس

کی توان بود کردگارشناس (ص ۶۲)

معتقد است که اصولاً خداوند با عقل و نفس و حواس قابل شناخت نیست و برخلاف نظر اکثر متکلمان، ظاهراً ذات و ماهیت خداوند را قابل شناختن نمی‌داند؛ هرچند واژه‌ی عقل و نفس یادآور نظریه‌ی فیلسوفان در زمینه‌ی خلق از طریق وسایل و اسباب نیز هست.

سعدی نیز در دیباجه‌ی گلستان، در خطاب با خدا چنین می‌گوید:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

زیرا که قوه‌ی وهم و خیال از شناخت خدا عاجز است. او جزو کسانی است که عقیده دارند، بشر نمی‌تواند ذات و ماهیت خداوند را بشناسد و هرچند نهایت بزرگی و برتری و زیبایی او را ندیده است، اما برتر و زیاتر از او را هم سراغ ندارد. وهم و

متصف کرد که بیانگر آیهی اللّٰه الصمد است. از سوی دیگر، می توان غنی بودن را مترادف قدرت دانست که آن هم از صفات ثبوتی خداوند است.

سنایی در این چکامه‌ی
به برشمردن صفات سلبی و
ثبوتی خداوند می پردازد:
ملکا ذکر تو گویم که تو
پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که
توام راه نمایی
همه درگاه تو جویم،
همه از فضل تو بویم
همه توحید تو گویم که
به توحید سزایی
توزن و جفت نداری، تو
خور و خفت نداری
احد بی زن و جفتی،
ملک کامروایی
نه نیازت به ولادت، نه به
فرزندت حاجت
تو جلیل الجبروتی، تو
نصیر الامرای
تو حکیمی، تو
عظیمی، تو کریمی، تو
رحیمی
تو نماینده‌ی فضلی، تو
سزوار ثنایی

بری از رنج و گدازی، بری از درد و نیازی
بری از بیم و امید، بری از چون و چرایی
بری از خوردن و خفتنی، بری از شرک و شبیهی
بری از صورت و رنگی، بری از عیب و خطایی
نتوان وصف تو گفتن، که تو در فهم ننگی
نتوان شبه تو گفتن، که تو در وهم نیایی
نبد این خلق و تو بودی، نبود خلق و تو باشی
نه بجنبی، نه بگردی، نه بگاهی، نه فزایی

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
همه نوری و سروری همه جودی و جزایی
همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی

همه بیشی تو بگاهی، همه
کمّی تو فزایی
احد لیس کمله، صمد لیس
له ضد
لمن الملک تو گوئی، که مر
آن را تو سزایی
لب و دندان سنایی، همه
توحید تو گوید
مگر از آتش دوزخ بودش روی
رهایی

در بیت اول، واژه‌های ذکر و پاک (سبحانه و تعالی) و راه (صراط مستقیم)، هریک بهره‌ای از قرآن کریم دارند. تکیه‌ی بیت دوم بر توحید است و ترک هرچه جز خداست و از صفات سلبی خداوند است؛ یعنی نفی ترکیب، نفی شریک، نفی مکان، نفی زمان، نفی حال بودن، نفی محل بودن، نفی شبیه بودن و . . . و فضل نیز از صفات خداوند است.

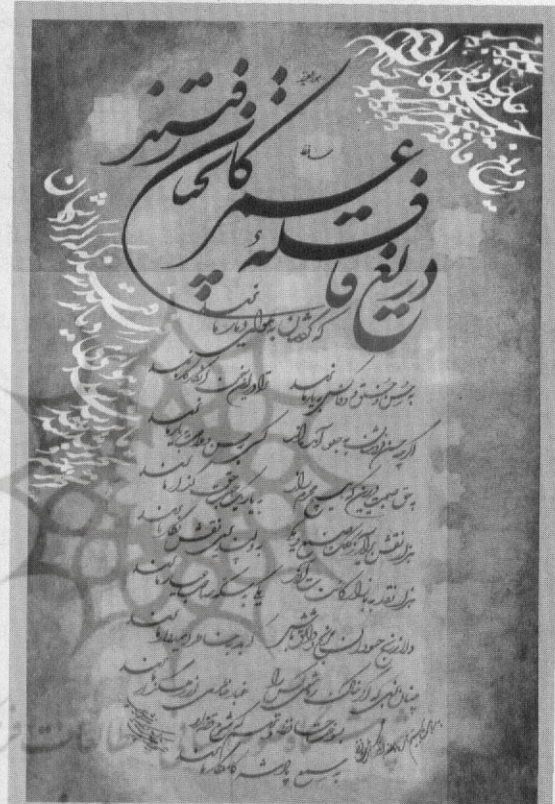
در بیت سوم، صفات سلبی‌ی خداوند بیان شده و تلمیحی است به آیه‌ی و آنه تعالی جدرینا ما اتخذ صاحبةً ولا ولداً [سوره‌ی ۷۲، آیه‌ی ۳]. نظامی نیز در «هفت پیکر» می گوید:

«تو نزادی و آن دگر زادند

تو خدایی و آن دگر بادند» (ص ۶۸۱)

بیت چهارم یادآور آیه‌ی شریفه‌ی «لم یلد ولم یولد» است و کلمات: جلیل، جبروت، نصیر و امیر (امرا) از صفات و اسمای الهی هستند.

در بیت پنجم کلمات: حکیم، عظیم، کریم و رحیم



رتال جامع علوم انسانی

آمده‌اند که از صفات الهی محسوب می‌شوند و بعضی جزو صفات فعل نیز هستند. از آن‌جا که آدمی عظمت را در مقایسه با نیازها و نقص‌های خود درک می‌کند، خداوند را از آنچه که مورد نیاز بشر و نمودار نقص است، مبرا می‌داند، مانند: رنج و گداز، درد و نیاز، بیم و امید، چون و چرا، خوردن و خفتن، صورت و رنگ، عیب و خطا، و شرک و شبیه.

در ابیات ششم و هفتم، شاعر صفات سلبيه‌ی خداوند را برمی‌شمرد و در بیت هشتم، اقرار و ایمان به خدا و اظهار عجز از توصیف او (لایدرك و لا یوصف) را مطرح کرده است. بیت نهم، با توجه به دیدگاه متکلمان، قدیم و باقی بودن ذات خدا را در برابر همه‌ی هستی که حادث و فانی است، بیان می‌دارد. جنبش و گردش و کاهش و افزایش را که نمودار نیاز و نقص است و خدا از آن مبرا است، برمی‌شمرد و به عنوان صفات سلبيه‌ی خداوند، در مصراع دوم می‌آورد.

در بیت دوازدهم، با تضمین و اقتباس از قرآن کریم، برخی از صفات خدا را یادآور شده است. بیت سیزدهم هم، تکرار و تأکید بر توحید است که از صفات سلبيه‌ی خداوند دانسته می‌شود.^۲

ج) حوزه‌ی افعال

سنایی در باب معنی آفرینش می‌گوید:

فاعل جنبش است و تسکین است

وحده لا شریک له این است [حدیقه‌ی حقیقه، ص ۶۰]

نظامی نیز در ابیات زیر در مخزن الاسرار معنی آفرینش را بیان می‌کند و خداوند را پیش از همه‌ی موجودات (آیندگان) و پس از همه‌ی موجودات (پایندگان) می‌داند و از لیت و ابدیت ذات خداوند را یادآور می‌شود. اول و آخر نیز از «اسماء الحسنی» هستند. او کائنات را زیرنشین خداوند می‌داند. درضمن، کائنات یادآور «کائنات یا مکونات»^۳ از دیدگاه فلسفی نیز هست.

پیش وجود همه آیندگان

پیش بقای همه پایندگان (ص ۳)

اول او اول بی ابتداست

آخر او آخر بی انتهاست (ص ۴)

زیرنشین علمت کائنات

ما به تو قائم چو تو قائم به ذات (ص ۶)

آفرینش به معنی خلق کردن و هست کردن است و در اصطلاح اهل کلام و فلسفه، فعل خدا آفرینش است. فیلسوفان و متکلمان هر یک با اصطلاحاتی خاص، آفرینش را معنی کرده‌اند. متکلمان با تأکید بر حدوث زمانی ماسوی‌الله، آفریننده‌ی کل هستی را خدا می‌دانند و معتقدند، هیچ وسیله‌ای در کار نیست و خدا مستقیماً همه چیز را از هیچ (ناچیز) آفریده است و ماسوی‌الله حادث است. در جلد اول شاهنامه آمده است:

که یزدان ز ناچیز، چیز آفرید

بدان تا توانی آرد پدید

سر مایه‌ی گوه‌ران این چهار

برآورده بی رنج و بی روزگار

البته بعضی معتقدند، نمی‌توان از چگونگی آفرینش آگاه شد، اما اغلب فیلسوفان و متکلمان کوشیده‌اند، از چگونگی آفرینش سخن بگویند و نظریه‌هایشان نیز بر همین اساس استوار است:

ای واهب عقل و باعث جان

با حکم تو هست و نیست یکسان [لیلی و مجنون،

ص ۴۸۷]

تو نژادی و آن دگر زانند

تو خدایی و آن دگر بادند [هفت پیکر، ص ۶۸۱]

واژه‌ی «واهب» اسم فاعل است و درحقیقت یکی از نام‌های خداست. ترکیب «واهب عقل» نیز یادآور آفریدن عقل اول است به عنوان اولین آفریده، که نظریه‌ی فیلسوفان را به ذهن متبادر می‌کند.

واژه‌های هست و نیست، ضمن این که تضاد زیبایی دارند، مطابق با نظر متکلمان یعنی خلق از عدم (هیچ) و پیوستن دوباره‌ی جهان هستی به عالم نیستی (نظریه‌ی اعدام) هستند. از واژه‌ی هست استنباط می‌شود که کل جهان هستی را خدا بدون واسطه و وسیله خلق کرده است و هیچ چیز دیگری در خلقت ماسوی‌الله نقش ندارد. از سوی دیگر، هست و نیست معنای کون و فساد را دارند که یادآور امر «کن» است. در بیت دوم، کلمه‌ی نژادی تلمیحی زیبا به آیه‌ی «لم یلد ولم یولد» دارد که از صفات خداست و ازلیت و ابدیت خدا را نیز می‌رساند. در مقابل، دیگران همه

حادث هستند. واژه‌ی «بادند»، کنایه از «بر باد رفتن» است و نیم‌نگاهی به یکی از عناصر اربعه نیز دارد که مطابق نظر فیلسوفان، از عقل دهم (عقل فعال) به وجود می‌آید.

آتش و باد و آب و خاک و فلک

زبرش عقل و جان میانه ملک [حدیقة الحقیقه، ص ۸۸]
در این بیت، سنایی به شیوه‌ی فیلسوفان به چگونگی آفرینش اشاره می‌کند و عقل و جان را معادل همان عقل اول یا عقل کل می‌داند که در رأس همه‌ی مخلوقات و آفریده‌هاست. فلک و عناصر اربعه (آتش، باد، آب و خاک) در رتبه‌های بعد از عقل اول قرار دارند. ملک نیز در میانه‌ی عقل اول و افلاک و عناصر اربعه است. در ابیات زیر نیز سنایی، به شیوه‌ی فیلسوفان، خرد (عقل اول) را اولین آفریده، و همه چیز را خوشه چین و وابسته به عقل اول دانسته است. و در بیت دیگری، از عقل فعال (عقل دهم) نام برده است و حواس را غلام آن می‌داند:

هرچه در زیر چرخ نیک و بدند

خوشه چینان خرمن خردند [حدیقة الحقیقه، ص ۲۹۵]

عقل فعال نام او کرده

پنج حس را غلام او کرده [حدیقة الحقیقه، ص ۲۹۶]

سعدی در دیباچه‌ی بوستان، مطابق نظر متکلمان، خلقت جهان را از عدم و نیست (هیچ) می‌داند؛ آن هم با امر «کن». و واژه‌های هست و نیست نیز یادآور آفرینش جهان از نیست و معدوم کردن دوباره‌ی آن هستند:

به امرش وجود از عدم نقش بست

که داند جز او کردن از نیست هست؟

نظامی در مخزن الاسرار در بیت زیر، علاوه بر این که صفت خلاقیت خدا را بیان می‌کند و خدا را خالق وجود می‌داند، به شیوه‌ی متکلمان همه‌ی هستی را بدون هیچ واسطه‌ای صنع او می‌شمارد و با واژه‌ی «پیدا شده»، بر حدوث زمانی ماسوی الله و نفی اسباب و وسایل آفرینش تأکید دارد. این تأکید را با واژه‌ی «همه» مؤکد می‌کند:

ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

در ابیات بعد از اقبال نامه، نظامی معتقد است که نمی‌توان به راز و چگونگی آفرینش پی برد و اعتقاد دارد، اگر انسان از چگونگی آفرینش آگاه می‌شد خود می‌توانست همانند آفریدگار

بیافریند؛ زیرا هر صورتی که به ذهن انسان می‌رسد و انسان نسبت به آن آگاهی می‌یابد، می‌تواند به عمل نیز درآید و در عالم واقع پدید آید:

ز چون کرد او گر بدانستی

همان کو کند من توانستی

هر آن صورتی کاید اندر ضمیر

توان کردنش در عمل ناگزیر

چو ما لوح خلقت ندانیم خواند

تجسس در او چون توانیم راند؟

شما کآسمان را ورق خوانده‌اید

سخن بین که چون مختلف رانده‌اید

از این بیش گفتن نباشد پسند

که نقش جهان نیست بی نقشبند

در «لیلی و مجنون» نیز این مفهوم را این گونه بیان می‌کند:

سر رشته‌ی راز آفرینش

دیدن نتوان به چشم بینش

گر داند کس که چون جهان کرد

ممکن که تواند آن چنان کرد

زیرنویس

۱. دکتر غلامحسین یوسفی در کتاب «چشمه‌ی روشن»، این شعر را چکامه خوانده است.
۲. با اقتباس از: کتاب چشمه‌ی روشن، اثر دکتر غلامحسین یوسفی.
۳. تکوین یا کائنات، آفرینش موجودات در ماده، نه در زمان است؛ یعنی آفرینش افلاک از نظر ارسوطیانی.

منابع

۱. دادبه، اصغر. «تجلی برخی از آرای کلامی - فلسفی در اشعار نظامی».
۲. مطهری، مرتضی. آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان). انتشارات صدرا.
۳. کلیات سعدی. با مقدمه‌ی عباس اقبال آشتیانی و محمدعلی فروغی. ۱۳۶۱.
۴. دیوان حافظ. تصحیح دکتر خلیل خطیب رهبر. ۱۳۶۳.
۵. حدیقة الحقیقه سنایی. تصحیح استاد محمدتقی مدرس رضوی.
۶. یوسفی، غلامحسین. چشمه‌ی روشن. انتشارات علمی. چاپ ششم.
۷. شاهنامه‌ی فردوسی. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. ۱۳۷۹.
۸. کلیات خمسه‌ی نظامی. با مقدمه و شرح پروفیسور شبلی نعمانی. سازمان انتشارات جاویدان. چاپ سوم. ۱۳۷۴.